

## ادب غنایی در اشعار شیخ کاظم سعیدی

کریم رشیدی گمین<sup>۱</sup>

پوران یوسفی پور کرمانی<sup>۲</sup>

هوشمند اسفندیارپور<sup>۳</sup>

### چکیده

در گستره ادب ایرانی از شاعران بزرگی می‌توان یاد کرد که هنر و قدرت صحنه‌پردازی خاصی را در اشعار خویش به کار برده‌اند که به نوعی با هویت فردی و جمعی همه ما ایرانیان ربط و نسبت داشته است. احساسات و عواطف توأم با تفکر آدمی، مضامین و معانی آثار ادبی را تشکیل می‌دهد. نمونه‌هایی ارزشمند از اشعار غنایی به قرار زیر است: شکوائیه، مدح، مراثی، اشعار دینی و مذهبی، اصطلاحات عارفانه، خمریات، نفوذ فرهنگ اسلامی، هجویات، مناجات، اشعار تعلیمی، توصیفات، اشعار عاشقانه، قلندریات، اصطلاحات علمی و غیره. در این مقاله که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، نویسندگان در صدد تبیین اندیشه و عقیده شیخ کاظم سعیدی هستند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند: جهان‌بینی شعر شیخ کاظم چگونه است؟ از انواع مضامین غنایی در شعر خود بهره برده است و کدام نوع کاربرد بیشتری دارد؟ اشعار عاشقانه، وصف، شکوائیه، خمریات، ملی‌گرایی، قلندریات، اصطلاحات عارفانه و تعلیمی در شعر شیخ کاظم از نتایج پژوهش حاضر است.

**کلیدواژه‌ها:** شیخ کاظم سعیدی، مضامین، اقتباس، اشاره.

---

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران. [Rashidi\\_k38@yahoo.com](mailto:Rashidi_k38@yahoo.com)

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران. (نویسنده مسئول) [Pooran.yusefipour@yahoo.com](mailto:Pooran.yusefipour@yahoo.com)

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران. [hooshmandeyp@gmail.com](mailto:hooshmandeyp@gmail.com)

## ۱. مقدمه

در شعر فارسی ادب غنایی به صورت مرثیه، مناجات، بثلشکوی، گلایه، مدح و تغزل در قوالب غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و حتی قصیده مطرح می‌شود. «شعر غنایی انواع این احوال و احساسات است که اغراض شعر را چنان‌که نزد قدما معمول بوده است بیان می‌دارد، وصف، مدح، رثا، فخر و... انواعی که همه را تحت عنوان کلی شعر غنایی می‌توان درج کرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۴۴).

یکی از مکان‌های قابل توجه در حوزه شعر فارسی، شهرستان جیرفت است. شهرستان جیرفت به مدد وجود هلیل‌رود از دنیای باستان تا کنون همواره فرهنگ خیز و تمدن‌ساز بوده است. در شهرستان جیرفت، شاعران بسیاری است که ده‌ها تن از آنان در میان اهل ادب منطقه در اوج شهرت هستند. شیخ کاظم سعیدی از شاعرانی است که در مضامین ادب غنایی اشعار زیبایی سروده است.

## ۱.۲. بیان مسأله

ادب غنایی، یکی از گونه‌های ادبی است که از دیرباز در میراث مکتوب ادب فارسی جایگاهی شایسته داشته و در آثار منظوم و منثور فارسی، جلوه‌های گوناگون داشته است که بیان نرم و لطیف عواطف و احساسات شخصی شاعر است و به عشق، دوستی‌ها، رنج‌ها، نامرادی‌ها و هر چه روح آدمی را متأثر می‌کند با شور و حرارت می‌پردازد. هدف اصلی از انجام این پژوهش، شناسایی مضامین غنایی اشعار شیخ کاظم سعیدی است.

## ۱.۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

جنوب استان کرمان، بالاخص شهرستان جیرفت با قدمت تاریخی خود دارای شاعران و اندیشمندان بسیاری بوده است که متأسفانه اثری کامل و جامع که بتوان زندگی و آثارشان را ثبت کند وجود ندارد. ضرورت شناخت شعر و توانایی شیخ کاظم سعیدی سبب شد تا نگارندگان در این مقاله به زندگی شاعر و مضامین و بن‌مایه‌های شعری او بپردازد.

## ۱.۴. روش تحقیق

از آنجایی که این پژوهش بر مبنای توصیف و تحلیل سروده‌ها بنا شده، شیوه پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

## ۱.۵. پیشینه تحقیق

درباره ادبیات غنایی مقاله‌های متعددی منتشر شده و آثار مختلف ادب فارسی از این جنبه بررسی گردیده است. برای مثال: زهرا کریمی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات غنایی در شاهنامه فردوسی» که در همایش ملی ادبیات غنایی واحد نجف‌آباد ارائه کرده است، به این نتیجه رسیده که هیچ اثر حماسی نمی‌تواند از افکار غنایی و غزلی خالی باشد و در بهترین منظومه‌های حماسی جهان آثاری مبین و آشکاری از افکار و اشعار غنایی یافته می‌شود.

قدرت‌الله آسمند (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ادبیات غنایی در شعر نادر نادرپور» ارائه شده در همایش ملی ادبیات غنایی نجف‌آباد به بررسی اشعار غنایی نادر نادرپور پرداخته است.

محمد امیر مشهدی و محمد امیر مجوزی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های ادب غنایی در تاریخ بیهقی» مؤلفه‌های ادب غنایی را در تاریخ بیهقی به روش تحلیل و توصیف با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار داده و در پایان بسامد هریک از مؤلفه‌ها را ارائه نموده است. نتیجه بیانگر اینست که در تاریخ بیهقی مباحثی؛ مانند: شادی، شور و شوق، اعیاد، مجالس عروسی و شراب‌خواری، شکار امیران غزنوی و نیز لحظات تأسف بار اعدام اشخاص مهم، مرگ اطرافیان و مراثنی را می‌توان به وفور یافت که تخیل نویسنده در آفرینش حوادث و قهرمانان آن صحنه‌هایی بدیع از ادب غنایی را رقم زده است. مطالعه در پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که درباره اشعار شیخ کاظم سعیدی پژوهشی انجام نشده است.

## ۲. بحث

## ۲.۱. زندگینامه

شیخ کاظم فرزند مرحوم ملاحاجی از آزادی خواهان محلی نهضت مشروطیت بود و به فعالیت ضد استبدادی می پرداخت و به وسیله مستبدان منطقه و عمال آنها مورد تعقیب و اذیت قرار می گرفت. جد مادری ایشان مرحوم حاج ملازینل روحانی متقی و پرهیزگاری بود که تا مرحله اجتهاد، علوم دینی را در دارالفنون بغداد فراگرفت و در منطقه جیرفت به رتق و فتق امور دینی اشتغال داشت. شیخ کاظم در چنین خانواده ای تربیت یافته و در مدح و منقبت پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) اشعار بسیاری سروده است. در زیر به مضامین ادب غنایی در شعر این شاعر پرداخته می شود.

## ۲.۲. مضامین غنایی شعر شیخ کاظم سعیدی

## ۲.۲.۱. مدح

«یکی از قدیم ترین موضوعاتی که در شعر فارسی دری مورد توجه شاعران واقع شده، موضوع مدح و مدیحه سرایی است و این بدان علت است که هنر شاعری ابتدا در دربار امیران و سلاطین ایران مورد توجه قرار گرفته و از شعر به عنوان مهم ترین ابزار برای تبلیغ سیاست و قدرت نمایی حکومت ها بهره برداری شده است. وضع محیط سیاسی و علاقه به اشتهار امیران و صاحبان قدرت از عوامل رواج و بالندگی شعر مدحی در ادبیات فارسی است» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۷۱).

آن دسته از مدایحی که از جوشش درون و خواست دل است، مدایحی که در نعت خداوند، پیامبر اکرم (ص) از سر ارادت سروده شده است.

ای که در هر دو جهان قافله سالار تویی      وی که بر کون و مکان قائد و سردار تویی  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۳۳)

چو در کوه حراً به امر خدا      محمد بشد خاتم الانبیا  
(همان: ۳۵)

## ۲.۲.۲. شکوائیه

بث الشکوی، درد دل و شکایت کردن از رخداد های رنج آور و دردناک زندگی است. «شکوائیات بر اشعاری اطلاق می شود که شاعر در قبال نامالایمات و محرومیت های وارده بسراید و حکایت از رنج، اندوه، یأس، ناکامی، تیره روزی و بدبختی گوینده آن کند. این نوع شعر در ادبیات فارسی فراوان است. گذشته از مواردی که شاعر با بدبختی و ناکامی و مصیبتی روبرو شده و از روی حقیقت زبان به شکوه و شکایت گشوده است، چنین به نظر می رسد که در مواردی نیز این شیوه را یکی از سنت های متبوع و شیوه های ضروری شعر پنداشته و بی آنکه واقعاً رنج و دردی احساس نماید، به سرودن اشعار شکوائیه پرداخته است» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۴۵).

خطاب به سپهر و بی اعتباری روزگار:

من از بی مهری این چرخ گردان      شب و روزم غم است و آه و افغان  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۴۵)

گر مرا بینی تو زار و دل فگار      ور ببینی خسته جان و بیقرار  
زود اگر آمد خزان عمر من      یا که فرسودم ز جور روزگار  
(همان: ۶۹)

۲. ۲. ۳. اقتفا (نظیره گویی)

به طور خلاصه این است که شاعری شعر شاعر دیگر را تقلید کند، یعنی بر آن نمونه شعری بسازد. اشاره به شعر مولانا: علت عاشق زعلت‌ها جداست...

مسلک عارف ز مسلک‌ها جداست      مشرب او عشق، عشقش با خداست  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۵۶)

اشاره به نی‌نامه مولانا:

نی همی‌نالد ز هجران و فراق      عاشقان گویند شرح اشتیاق  
(همان: ۹۹)

بود ناله‌ی ز هجران یار      که از نیستانش بریدند زار  
(همان: ۱۳۶)

اشاره به شعر فردوسی:

به قول حکیم آن خدای سخن      حماسه‌سرای جهان کهن  
دردان را به دنیاست بس آرزو      تفو بر تو ای چرخ گردون تفو  
(همان: ۱۴۵)

اشاره به شعر حافظ: یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم مخور

کشور جم باز یابد نیز قدرت غم مخور      عاقبت روشن شود این شام ظلمت غم مخور  
(همان: ۲۳۵)

اشاره به شعر سعدی:

شرف مرد به مردانگی است و به وفا      هر که این هر دو ندارد عدمش به ز بقا  
(همان: ۱۶۰)

اشاره به شعر سعدی: باب چهارم در تواضع

ز مغرور دنیا ره دین مخواه      خدایینی از خویشتن بین مخواه  
(همان: ۲۶۹)

اشاره به شعر حافظ:

طره‌ات را به خطا مشک ختن نامیدم      رفت در تاب پریشان زخطایم که مپرس  
(همان: ۱۵۲)

اشاره به شعر سعدی باب هشتم: شکر بر عافیت

مکن تکیه بر زور بازوی خویش      به یزدان گرای و به آیین و کیش  
(همان: ۱۴۰)

اشاره به نی‌نامه مولانا:

داستان عشق کی گردد تمام      پس سخن کوتاه باید والسلام  
(همان: ۱۳۵)

اشاره به شعر حافظ:

دردم نهفته به که چها می کشم زدوست    نه همدلی که درد دلم را کنم بیان  
(همان: ۱۰۵)

از قیل و قال مدرسه و فن و فوت شیخ    گشتم ملول و حرف ریا نیست باورم  
(همان: ۷۷)

اشاره به شعر فرخی سیستانی:

به مطربان بگو بزن به ساقیان بگو بریز    خوش است وقت می برای میگسارها  
(همان: ۱۶۶)

اشاره به شعر شهریار:

تو هم چون من نمایی جاودانی    به نوبه است آسیای زندگانی  
به نوبه است آسیای زندگانی    نما ند هیچ فردی جاودانی  
(همان: ۱۷۰)

#### ۲. ۲. ۴. مرثیه

«رثا در لغت به معنی مرده‌ستایی و گریه کردن بر مرده و ذکر نیکی‌های او، همچنین شعر گفتن در باب مرده با اظهار تأسف است و مرثیه نیز نوعی شعر است که به یاد مرده و در ذکر مصائب و شرح شهادت پیشوایان دین و شهیدان کربلا باشد» (لغت‌نامه: ذیل مرثیه).

مراثی در رثای شهید کیانوش صباحی:

وا حسرتا زداغ شهیدی که روزگار    چون او گلی نداشت به هر موسم بهار  
صد حیف شمع بزم جوانان ما برفت    از ما فغان و ناله به هفت آسمان برفت  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۱۰)

در رثای استاد شهریار:

نیمه شب مرغی به آهنگ حزین    از نفیرش روح و جانم شد غمین  
شهریار ای شاعر شکر نشان    شهریار ای جسم عرفان را تو جان  
هفت شهر عشق را ای شهریار    سیر کردی ای فقید نامدار  
مرگ استادی بزرگ و نامدار    زین مصیبت ملتی شد داغدار  
(همان: ۲۹۱-۲۹۰)

#### ۲. ۲. ۵. خمربه

«بر اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در آن از موضوعاتی مانند ساقی، ساغر، مینا، جام سبوی، میکده، پیر می‌فروش، دختر رز و به طور کلی از می و میگساری گفتگو نماید. این قسم شعر که با طبع و روح عموم اهل ذوق و کسانی که با شعر و ادبیات سر و کار دارند سازگار است و در آثار بیشتر شعرای ایران یافت می‌شود» (مؤتمن، ۱۳۳۹: ۲۲۴).

از خم و خم خا نه و پیر مغان    گه زعشق و دلبری دارد فغان  
ساغر و پیمان و چنگ و رباب    زلف و ابرو، ساقی و جام شراب  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۵۷)

ما حریفان می و میخانه‌ایم عاشقان ساغر و پیمان‌هایم  
عارض ساقی است ما را جلوه‌گاه مست و مدهوش از رخ جانانه‌ایم  
(همان: ۷۱)

ساقی بریز باده پیاپی به ساغرم زیرا که پیر میکده را عبد و چاکرم  
(همان: ۷۶)

## ۲.۲.۶. نفوذ فرهنگ اسلامی

بی‌گمان نفوذ دین اسلام در ایران تأثیر بسزایی در جاودانگی و لطافت آثار ادبی به‌جا نهاده است. بسامد این تأثیر در قرن پنجم و ششم چشمگیر است، از میانه قرن پنجم به بعد تلمیحات و اشارات قرآنی رو به افزایش می‌نهد. «نفوذ فرهنگ اسلامی در افکار و عقاید شعرای این دوره و به‌کار بردن صنعت اقتباس به صور مختلف، به شاعر آن قدرت را بخشید که بتواند از الفاظ و کلمات و ترکیبات عربی در سرودن شعر خویش استفاده کند. بنابراین نفوذ فرهنگ اسلامی در شعر پارسی نه تنها گسترشی در معانی شعری به‌وجود آورد، بلکه موجب تحول و دگرگونی زبان و شیوه بیان شاعر هم گردید» (شجیعی، ۱۳۴۸: ۷۹).

در شعر شاعر مورد مطالعه این نفوذ به شکل اقتباس از آیات قرآن که به شکل آوردن کلمه‌ای از آیه به صورت درج، آوردن قسمتی از آیه یا تمام آیه کوتاه در یک مصرع به صورت درج، اقتباس از معنی قرآن به صورت حل آمده است. همچنین تأثیر از احادیث نبوی و تلمیح نیز به صورت اشاره به قصص قرآنی و اساطیر مذهبی دیده می‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

به نام آن که هستی آفریده است فرازی‌ها و پستی آفریده است  
مصرع دوم اشاره به آیه: هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ (هود، ۷)

زبان‌ها الکن از حمد و ثنایش جهان بر پاست از جود و سخایش  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۳۱)

اشاره به مَن عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ: هر کس خداوند را شناخت زبانش بند شد.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهَمِّمِ: خدایی که همت‌های دور پرواز او را ادراک نتواند کرد.

آرزوی مؤمنان و مومنون جملگی باشد الیه راجعون  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۰۰)

چو شنید آوای ساز ارغنون گفت: صَلِّقْنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ  
(همان: ۲۹۲)

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره، ۱۵۶).

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (عنکبوت، ۵۷).

محمد که بد خاتم الانبیا به جز مهر او نیست در سر هوا  
بفرمود آن هادی ممتحن که: الناس مومن به حب الوطن  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۳۱۲)

اشاره به حدیث نبوی: حُبِّ الْوَطْنِ مِنَ الْإِيمَانِ.

در غدیر خم سرودی قصه ای گوهر افشانندی و داند گوهری  
بعد پیغمبر علی مرتضی اصلح است و ارجح او بر رهبری  
(همان: ۳۲۸)

دوم مؤمنش ابن عمش علی که شد بعدها جانشین و ولی  
(همان: ۳۷)

اشاره به حدیث غدیر خم: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.  
در حدیث قدسی از گفت رسل احمد آن فخر الامم آن عقل کل  
(همان: ۱۳۳)

اشاره به: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ

چو می دانم سرشتم هست از خاک به سر گر خاک ریزندم نیم پاک  
(همان: ۲۲۱)

اشاره به: إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ . (ص، ۷۱)

دم پیری و وقت ناتوانی نباشد جز تو کس آگه ز رازم  
نخواهم کس شود واقف ز دردم تو آگاهی فقط از سوز و سازم  
(همان: ۳۳۹)

مرا دردی است اندر دل شب و روز تو آگاهی از این درد و از این سوز  
(همان: ۱۸۹)

اشاره به: إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ . (آل عمران، ۵)

جملگی از باده توحید مست هر یکی سرمست از روز الست  
(همان: ۱۵۳)

هم ز جا جست و هم به حق پیوست چون که قسمت بدش ز روز الست  
(همان: ۴۹)

زین شراب طاهر از روز الست نیستان خوردند و گردیدند هست  
(همان: ۲۹۶)

اشاره به: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف، ۱۷۲)

چو دست شیخ در حبل المتین است خدایش رحمت للعالمین است  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۹۳)

اشاره به وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ . (انبیاء، ۱۰۷)

بوی پیراهن یوسف به مشام یعقوب چون نسیمی زبہشتش که سحر می آورد  
چون بشیر از مصر جانان آمده بوی پیرهن به کنعان آمده

پیر کنعان گفت بوی پیرهن بهر بینایی چشمان آمده

(سعیدی، ۱۳۹۴، ۹۷-۹۸)

اشاره به: اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوَةُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بِصِيْرًا وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنُ تُفَنِّدُونِ (يوسف، ۹۴)

و همچنین اشاره به: و جاء على قميصه بدم كذب قال بل سولت لكم انفسكم امراً فصبر جميل و الله و المستعان على ما تصفون. (يوسف، ۱۸)

به کنه ذات پی بردن محال است مراتب عاشقان را در وصال است

به نام نامی حیّ توانا مقدس ذاتش از درک و بیان ها

(سعیدی، ۱۳۹۴، ۱۵۷)

اشاره به: الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهَمِّ. (نهج البلاغه، ۷/۱)

وارهانسان ای خدای ذوالجلال پاک کن از قلب ها رنگ و ملال

(سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۰۱)

اشاره به: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ. (رحمان، ۲۷)

اشاره به: تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ. (رحمان، ۷۸)

چو در کوه حرا به امر خدا محمد بشد خاتم الانبیاء

(سعیدی، ۱۳۹۴: ۳۷)

اشاره به: وَ لَكِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ. (احزاب، ۴۰)

بدو امر شد اقرا بسم بخوان شوی واقف از سر کون و مکان

(همان: ۳۷)

اشاره به: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (علق، ۱)

مداوا گر قلب های عدیل مسیحادم است و شفیق و جلیل

(همان: ۳۰۱)

از که جویم داد این بیدادها زاحمقان باید چو عیسی در فرار

(همان: ۶۹)

اشاره به داستان حضرت عیسی.

همچو موسی گردد از نور تجلی تابناک انقلابش ابتدا قبطی کافرکشتن است

(همان: ۴۱)

اشاره به: وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَنِي وَ لَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اسْتَقَرَّ

مَكَانَهُ سَوْفَ تَرَنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا. (اعراف، ۱۴۳)

اشاره به پاره‌ای از داستان‌های معروف تاریخی

همچو مجنون از فراق دلستان روز و شب آشفته و آورده‌ایم

(سعیدی، ۱۳۹۴: ۷۳)



همچو منصورت اگر بردار آویزند خصم	شیوه مردان حق حرف حقیقت گفتن است (همان: ۴۲)
بی وفایی اگر آغاز کند چون شیرین	همچو فرهاد زخم تیشه به فرقم که مپرس (همان: ۱۵۲)
کشور جم باز یابد نیز قدرت غم مخور	عاقبت روشن شود این شام ظلمت غم مخور (همان: ۲۳۲)
می‌رسد مرغ مبشر از سبا	تا سلیمان را کند مشتاق یار (همان: ۵۴)
همان رستم و اهل زابلستان	که مشهور عالم بُد آن پهلوان
پس از مرگ رستم که آن خاندان	پریشان شدند از گزند زمان
زبیداد آن بهمن شهریار	نمودند اولاد رستم فرار
به خون پدر تاخت بر سیستان	ز اولاد رستم گرفت او امان (همان: ۲۸۶)
به مجنون به لیلی به وامق به عذرا	به مجموع دل دادگانت قسم (همان: ۳۶۰)

#### مناجات (راز و نیاز با خداوند)

ادعیه دینی با حمد و ستایش الهی آغاز می‌گردد و پس از آن نیاز بندگان و در پایان خواهش‌های روحانی و عرفانی مطرح می‌شود.

خدایا آتش عشقت به جانم	فزون کن تا بسوزد استخوانم (سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۰۷)
خدایا بجز تو کسم یار نیست	ترا بنده ام بندگی عار نیست (همان: ۱۶۲)
الهی آتش عشقت فزون کن	چو مجنون والء دشت جنون کن (همان: ۲۴۵)
الهی آتش عشقت به جانم	که از آن شعله روشن شد روانم (همان: ۳۴۹)
ز سوز سینه ام افلاک سوزد	زمین و آسمانش پاک سوزد (همان: ۱۸۶)

#### مناظره (گفتگو)

«آرایه پرسش و پاسخ یا سؤال و جواب یا گفتگو، عبارت از این است که شاعر در شعر خود با فرد موردنظر به گفتگو نشیند یا گفتگوی دو چیز را به صورت پاسخ و پرسش در شعر خود بیاورد» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۸۸).

### مناظره گل و آب

گلی دید آب روانی به جویی      بگفتا که رازم به بدبل بگویی  
اگر داد پیغام، پیامش بیاری      به خاک اوفتد گرد او را شبویی  
بگویش که گل انتظار تو دارد      که زودی بیایی و ما را ببویی  
جوابش چنین داد آن آب در جوی      نبینی مرا گرچه دیگر بجویی  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۲۱۶)

### اشعار تعلیمی (پند و اندرز)

«دیوان شعرای درون‌گرای مجموعه‌ایست از حکمت‌های اخلاقی به اقتضای زمینه انفعالی و ذوقی هر شاعر و برداشتی که از محیط اجتماعی خود می‌کند. زمینه قصاید در این دوره تعلیم است، مثنوی‌ها و قطعه‌ها مشحون است به پند و اندرز، پندهایی که تا جهان باقی است پاره‌ای از آن می‌تواند نیکوترین راهنمای انسان برای دست یافتن به آرامش باطنی باشد» (شجعی، ۱۳۴۸: ۱۹۲).

چو با هم متحد باشید و یکرنگ      به هم دل سوز باشید و آهم آهنگ  
خدا تا پیر تان سازد بهر کار      که یار یکدیگر باشید و غمخوار  
به وحدت چشم دشمن کور سازید      بساط مهربانی جور سازید  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۸۳)

چو با هم متحد باشیم و همدل      که وحدت خود بود حلال مشکل  
(همان: ۱۲۷)

مکن تکیه بر زور بازوی خویش      به یزدان گرای و به آیین کیش  
جهانی که این است پایان کار      نه گنج و نه رنجش بود پایدار  
(همان: ۱۴۰)

### توصیف

«توصیف عناصر و زیبایی‌های جهان وجود و شرح وقایع و مناظر دلکش یا سهمگین از کارهای فطری و غریزی بشر است، آنچه در خاطر انسان گذشته و آنچه دیده و یا احساس کرده در یاد می‌ماند و آن را برای دیگران شرح می‌دهد» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۳).

### بیداد زمستان

چو گلخن شد از قهر طبیعت      شده گلزار بر بدبل غمستان  
برودت بس طبیعت را افسرده      که این بیدادگر باد زمستان  
گهی برف و گهی باران و گه باد      خروشان آسمان گاهی چو مستان  
(سعیدی، ۱۳۹۴: ۲۵۵)

### بهاریه

سحاب اشک شوق را نثار کرد بر زمین      چو لاله رسیده در چمن کنار جویبار بین  
بنفشه در کنارهاش چو تار موی حور عین      زمرغهای نغمه خوان پر است لاله‌زارها

غنیمت است ای عزیز در این بهار لاله خیز  
 ز دیر و صومعه کنون به باغ و بوستان گریز  
 (همان: ۱۶۴-۱۶۵)

چو ایام طرب آمد پدیدار  
 سحاب رحمتش دشت و دمن را  
 بنفشه همچو تار زلف دلبر  
 کنار جویباران لاله رسته

چون حمل آمد بنفشه سر زد از طرف چمن  
 از دل خاک سیه سر برکشیده یاسمن  
 (همان: ۱۲۹)

### اشعار عاشقانه

نفخه باد سحر از کوی یار  
 نکه‌تی از زلف جانان می‌رسد  
 بعد نومیدی و حرمان و فراق  
 می‌دهد جان بر تن مفلوک و زار  
 می‌کنم از شوق جان خود نثار  
 مژده و صلی رسید از کوی یار  
 (سعیدی، ۱۳۹۴: ۵۴)

عشق می‌ورزم و پروانه صفت می‌سوزم  
 درد من به نشود چون ز مداوای طیب  
 وعده دادی که دگر باره بیایی ببرم  
 عاشق آن است که بی پا و سر است  
 دردم آن است که دلدار ز من بی خبر است  
 هر زمان منتظر و چشم به ایوان و در است  
 (همان: ۱۱۶)

امشب از فرقت و هجر تو چنانم که می‌پرس  
 گر بیایی به برم ای مه حوری حرکات  
 حالیا موی کنان مویه کنانم که می‌پرس  
 آن چنان سرخوش و سرمست وصالم که می‌پرس  
 (همان: ۱۵۱)

### اصطلاحات علمی

#### الف. اصطلاحات موسیقی

ساغر و پیمانه و چنگ و رباب  
 همه خواهیم بهاران فارغ از چنگ  
 به صحرا روی آریم با دف و تار  
 نواز یک سه تار و دیگری ساز  
 یکی در مایه ماهور خواند  
 زلف، ابرو، ساقی و جام شراب  
 (سعیدی، ۳۱۹۴: ۵۷)

مغنی تار بنوازد به آهنگ  
 به کف ساغر نشینیم در چمن زار  
 بیات اصفهان خواند به آواز  
 یکی افشار با سنتور خواند  
 (همان: ۹۰)

به شب آید با چنگ و چغانه  
 همه سرمست چون گشتید از می  
 به پا سازید غرایم شاعرانه  
 یکی سنتور بنوازد و یکی نی  
 (همان: ۱۷۷)

## ب. اصطلاحات نجومی

چون حمل آمد بنفشه سر زد از طرف چمن از دل خاک سیه سر بر کشیده یاسمن  
(سعیدی: ۱۳۹۴: ۱۲۹)

## ۳. نتیجه گیری

توانایی شیخ کاظم سعیدی در استخدام معانی و ابتکار مضامین از اشعار او آشکارست، شاعری اهل علم است؛ اطلاع و احاطه او در علوم انسانی در قصایدش کاملاً آشکار است. اشعاری در مورد قناعت، ریاضت و عدم اعتنا به امور دنیوی سروده که به ذوق عرفانی او مربوط است. یکی از موضوعاتی که شیخ کاظم بیش از هر موضوعی به آن رغبت داشت نظیره‌گویی و اقتفا از شاعرانی همچون سعیدی، مولانا، فردوسی و حافظ بوده است. او با توانایی تمام از توصیف در جهت به تصویر کشیدن احساسات شاعرانه خویش بهره جسته است. شیخ کاظم در سرودن شعرهای ستایشگرانه استعداد سرشاری داشته و در تمام موضوع‌های شعر از رثا، شکایت، توصیف، هجو، پند و اندرز، اصطلاحات علمی، علوم اسلامی، عاشقانه و... مهارت و تبحر داشته است.

## منابع

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.  
 رزمجو، حسین (۱۳۷۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، ویراستار محمد جعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.  
 رنجبر، احمد (۱۳۸۵)، بدیع، تهران: اساطیر.  
 زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷)، سیری در شعر فارسی، تهران: انتشارات نوین، چاپ دوم.  
 سعیدی، کاظم (۱۳۹۴)، بیداد زمستان، کرمان: نشر فرهنگ عامه.  
 شجیعی، پوران (۱۳۴۸)، صور معانی در شعر فارسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.  
 شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)، سبک‌شناسی شعر، تهران: انتشارات فردوس.  
 ----- (۱۳۷۳)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس، چاپ چهارم.  
 صورتگر، لطفعلی (۱۳۴۷)، ادبیات توصیفی ایران، تهران: اکونومیست.  
 محجوب، محمد جعفر (۱۳۴۸) سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: فردوس و جامی.  
 مؤتمن، زین العابدین (۱۳۳۹)، تحول شعر فارسی، تهران: کتابفروشی حافظ و کتابفروشی مصطفوی.

## References

- Razmjoo, Hossein, (1991), Literary Types and Its Works in Persian, Edited by Mohammad Jafar Yahaghi, First Edition, Mashhad: Astan Quds Razavi Publications.  
 Ranjbar, Ahmad, (2006), Badie, first edition, Tehran: Asatir.  
 Zarrinkoob, Abdolhossein, (1988), A Look at Persian Poetry, Second Edition, Tehran: Novin Publications.  
 Saeedi, Kazem, (2015), Winter Rampage, Kerman: Public Culture Publishing.  
 Shojiei, Pوران, (1348), Forms of meanings in Persian poetry, Tehran, Iran Culture Foundation Publications.  
 Shamisa, Sirus, (1990), Poetry Stylistics, First Edition, Tehran: Ferdows Publications.  
 Shamisa, Sirus, (1373), Generalities of Stylistics, Fourth Edition, Tehran: Ferdows Publications.  
 Soortgar, Lotfali, (1347), Descriptive Literature of Iran, First Edition, Tehran: The Economist.  
 Mahjoub, Mohammad Jafar, (1348) Khorasani style in Persian poetry, first edition, Ferdows Vajami Publications.  
 Motman, Zain Al-Abedin, (1339), The Evolution of Persian Poetry, Place of Publication: Hafez Bookstore and Mostafavi Bookstore.